

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 135

تاریخ انتشار: 8 اسفند 1398

تعداد صفحات: 29 صفحه



## طرح MOMENTUM PANE و راه‌اندازی ستاد فرماندهی ایران

### در ارتش رژیم صهیونیستی

#### رویداد

به گزارش روزنامه «جروزالم‌پست» اسرائیل در ۲۵ بهمن ۱۳۹۸ (۱۴ فوریه ۲۰۲۰)، ارتش رژیم صهیونیستی (IDF) در راستای مبارزه با ایران از تدوین طرح شتاب-تکانه (مومنتم) (MOMENTUM PANE) و راه‌اندازی ستاد جدیدی به نام «فرماندهی امور ایران» خبر داده است. جروزالم‌پست نوشت تدوین این طرح و تشکیل این واحد در برنامه چند ساله «آویو کوخای»، رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی است و هدف آن کسب برتری نظامی بر دشمنان اسرائیل می‌باشد و در صدر اولویت‌ها قرار گرفته است.

فرماندهی واحد جدید را یک افسر نظامی در سطح «سرلشکر» بر عهده خواهد داشت و تمرکز آن بر بررسی تهدیدهایی خواهد بود که از جانب ایران متوجه رژیم صهیونیستی است. این طرح توسط «نفتالی بنت»، وزیر جنگ اسرائیل تأیید شده و به بنیامین نتانیاوو، نخست‌وزیر این رژیم ارائه شد و سپس برای تصویب نهایی به کابینه ارائه خواهد شد. جروزالم‌پست نوشته این طرح و این ستاد فرماندهی قرار است قابلیت‌های تهاجمی اسرائیل را از طرق مختلف از جمله از طریق تقویت فناوری جنگنده‌های نیروی هوایی این رژیم بهبود ببخشد. سؤال اصلی این است که اهداف و پیامدهای تدوین طرح تکانه (مومنتم) و تأسیس ستاد فرماندهی امور ایران در ارتش رژیم صهیونیستی چیست؟

#### تحلیل رویداد

در تاریخ سه‌شنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ (۸ بهمن ۱۳۹۸)، «دونالد ترامپ» با حضور نتانیاوو در کاخ سفید از طرح آمریکایی- صهیونیستی معامله قرن که یک‌جانبه و جانبدارانه کاملاً به نفع اسرائیل و به ضرر فلسطینیان است رونمایی کرد. در واقع، این طرح از سویی وجه‌المصالحه ائتلاف و نزدیکی گانتص و نتانیاوو، برگ برنده ترامپ و نتانیاوو در انتخابات پیش رو و همچنین ضامن همسویی و همگرایی بی‌سابقه نظامی آمریکا و اسرائیل در منطقه علیه ایران محسوب می‌شود.



معامله قرن زمینه همسویی و اتحاد بیشتر و عمیق‌تر نظامی آمریکا و اسرائیل را در این برهه حساس در منطقه در مواجهه با ایران فراهم کرده است.

در ۱۰ فوریه ۲۰۲۰ (۲۱ بهمن ۱۳۹۸) نیز «نفتالی بنت»، وزیر جنگ راست‌گرای اسرائیل در بازگشت از آمریکا و در پایان ملاقات با همتای آمریکایی خود اعلام کرد که در یک تقسیم کار میان آمریکا و اسرائیل، مقابله با نیروهای ایران در عراق به آمریکا واگذار شده و مقابله با استقرار ایران در سوریه نیز به رژیم صهیونیستی سپرده شده است.

بنابراین نفتالی بنت از همان ابتدای ورودش به وزارت جنگ معتقد به تغییر راهبردهای نظامی اسرائیل در مقابل ایران و تهاجمی‌تر و هدفمندتر شدن آنها بود و حملات پیش‌دستانه به اضلاع مقاومت به‌ویژه در سوریه را افزایش داد و فرصت طلایی به وجود آمده ناشی از اعتراضات و اغتشاشات در عراق، لبنان و ایران و نیز ورود آمریکا به فاز تنش نظامی خشن و محدود با ایران در منطقه را مغتنم شمرد. از این‌رو، تدوین و رونمایی از طرح (تکانه - ضربه) یا همان (مومنتم / MOMENTUM) و ایجاد ستاد فرماندهی امور ایران در همین راستا قابل ارزیابی است.

یکی از اولویت‌های این طرح، راه‌اندازی ستاد فرماندهی امور ایران برای مقابله هدفمند و مؤثر و همه‌جانبه با ایران است. این ستاد به تجزیه و تحلیل تهدیدات ناشی از ایران پرداخته و جهت مقابله و خنثی کردن آنها برنامه‌ریزی و اقدام می‌شود و برای مقابله مؤثر با ایران کمپین‌ها و کارزارهای بلندمدت چند وجهی (مانند اخراج ایران از سوریه) تدوین، اجرا و پیگیری خواهد شد. نفتالی بنت می‌گوید: «من پس از طی یک فرایند کامل و عمیق با رئیس ستاد آوی کوخاوی، فرماندهان IDF، برنامه Momentum را تأیید کردم که به IDF اجازه می‌دهد تا سریعتر، با نیروی بیشتر و با کشنده‌گی بیشتر به دشمن حمله کند، دشمن را شکست دهد و پیروزی را به دست آورد. این طرح به ارتش این امکان را می‌دهد تا هرگونه درگیری آینده را با قاطعیت خاتمه دهد. ارتش رژیم صهیونیستی سریع، نیرومند و کشنده است.»

فرماندهان ارتش رژیم صهیونیستی بر این باورند که آماده کردن ارتش برای تهدیدهایی که در ۳۰ سال آینده با آن روبرو خواهد شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین باید با توجه به مفاهیم و روش‌های جدید جنگی و با در نظر داشتن چالش‌هایی مانند نبردهای سخت شهری با دشمن، برنامه چند ساله جدید ارتش را تدوین کرد. فاصله میان توانایی‌های ارتش رژیم صهیونیستی و دشمنانش در حال کم شدن است؛ بنابراین، اسرائیل باید از فرصت استراتژیک





بهره‌برداری کرده و با انجام تغییرات لازم فاصله خود را حتی در حد یک گام جلوتر با دشمنانش حفظ کند. این امر نیازمند یک طرح بلندمدت برای فاصله گرفتن از دشمنان است و طرح مومنتم برای پیروزی سریع و قاطع در جنگ‌های آینده بر دشمنان طراحی شده است.

یک لشکر پیاده‌نظام جدید، یک گردان تانک و یک اسکادران نیروی هوایی طی سال آینده در ارتش رژیم صهیونیستی تأسیس خواهد شد و هدف ژنرال «آوی کوخاوی»، رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی، از طرح چند ساله مومنتم، دستیابی به یک مزیت نظامی مشخص و قابل توجه در مقابل ایران و محور مقاومت است. این طرح قابلیت‌های هجومی نیروی هوایی رژیم صهیونیستی را تقویت می‌کند، از جمله:

۱. استفاده از تکنولوژی پیشرفته برای جنگنده‌های نیروی هوایی رژیم صهیونیستی (IAF)

برای از بین بردن اهداف دشمن؛

۲. ارتقاء برتری اطلاعاتی ارتش اسرائیل؛

۳. گسترش جمع‌آوری اطلاعات در خصوص ایران از طریق ماهواره‌ها، ارتقاء قابلیت‌های

سایبری، هم به صورت دفاعی و هم به صورت هجومی.

«آوی کوخاوی»، در ماه اکتبر ۲۰۱۹ به خبرنگاران گفت: «حتی اگر دشمنان اسرائیل علاقه‌ای به جنگ نداشته باشند، ارتش اسرائیل به سرعت در حال آماده شدن برای مقابله است.» وی ادامه داد: در جبهه‌های شمالی و جنوبی، اوضاع متشنج و شکننده است و می‌تواند به یک درگیری بدتر و تقابل سخت تبدیل شود و طرح مومنتم با هدف ارتقای کمی و کیفی ارتش و گسترده‌ی فعالیت و دقت و ضربات مؤثر و مهلک و کشندگی بیشتر تدوین شده است. برای مثال، ارتش در قالب این طرح، به جای نصب وسایل جدید بر روی تانک‌ها، ۱۵۰ تانک مرکاوا MK 3 را با تانک‌های پیشرفته جدید مرکاوا MK 4 جایگزین می‌کند. همچنین علاوه بر تانک‌های MK4، نفربرهای زرهی Eitan و Namer و هزاران کامیون لجستیک پیشرفته طی پنج سال آینده خریداری می‌شوند و نیز لشکر پیاده‌نظام جدید (لشکر ۹۹) برای نیروهای مانور سریع که قادر به نفوذ در خاک دشمن باشند، ایجاد خواهد شد. این لشکر دارای چهار تیپ خواهد بود و دارای واحدهای ذخیره مؤثر است. ارتش انتظار دارد که لشکر جدید تا سال ۲۰۲۳ به بهره‌برداری برسد. تیپ Kfir۹۰۰ نیز به یک نیروی پیاده‌نظام کشته‌تر برای عملیات در هر دو فرماندهی شمالی و جنوبی تبدیل خواهد شد.





طبق این طرح، ارتش طی ۵ سال آینده تعداد سلاح‌های پیشرفته با دقت بالا در زرادخانه خود را دو برابر خواهد کرد. همچنین به‌عنوان بخشی از روند گسترش و تقویت قابلیت‌های دفاعی، ارتش اسرائیل با تغییر نگرش در خصوص تهدید موشک‌های دوربرد نقطه‌زن، به آنها توجه بیشتری خواهد کرد و تعداد سامانه‌های دفاع موشکی برای ایجاد چتر حفاظت چند لایه در برابر موشک‌های نقطه‌زن، موشک‌های کروز، هواپیماهای بدون سرنشین و غیره را افزایش می‌دهد و به جای استقرار منطقه‌ای، استقرار سامانه دفاع موشکی گنبد آهنین را در سراسر فلسطین اشغالی آغاز خواهد کرد. همچنین ارتش شیوه‌ها و روش‌های جدید و سازگار با جنگ‌های شهری همراه با حجم آتش سنگین را اتخاذ خواهد کرد. کوخای می‌گوید: ارتش مبلغ قابل توجهی را برای افزایش توانایی در مدیریت اطلاعات در کشف نیروهای دشمن در مناطق شهری و گسترش بانک هدف خود در جبهه‌های جنوبی و شمالی سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

همچنین یک دگرگونی دیجیتالی نیز در IDF ایجاد خواهد شد، به گونه‌ای که تمام نیروها از جمله خلبان در آسمان و فرمانده در زمین به آن متصل خواهند شد. همچنین کلیه مراکز فرماندهی منطقه‌ای در کرانه باختری را ارتقاء خواهد داد تا با داشتن امکانات جدید نیروهای نظامی امکان شناسایی، هشدار و آگاهی از تهدیدها را داشته باشند و به «مقر هوشمند» تبدیل شوند.

این قابلیت‌ها همچنین امکان انتقال اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد تهدید نیروهای نظامی و ارتش رژیم صهیونیستی را فراهم می‌کنند و نیروهای اسرائیلی را قادر می‌سازند تا در مدت زمان کوتاهی علیه این تهدیدات اقدام کنند. بر اساس این طرح، مرز جنوبی با «مرز هوشمند» جایگزین خواهد شد که در آن گردان‌هایی با واحدهای منحصر به فرد مجهز به قابلیت رهگیری رباتیک و خودکار شده و قادر به شناسایی فوری تهدیدات شوند. همچنین ارتش در آموزش‌ها به جنگ شهری توجه ویژه‌ای خواهد داشت و طی آموزش با شبیه‌سازهای پیشرفته واقعیت میدانی برای نیروها، به آنها این امکان را می‌دهد تا روش‌ها و مهارت‌های جنگ شهری را فرا گرفته و ارتقاء دهند.

### نتیجه‌گیری

همانطور که مشخص است «نفتالی بنت» از بدو ورود به وزارت جنگ معتقد بود که سیاست نظامی اسرائیل در مورد ایران باید از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر کند و در صورت افزایش ریسک حمله به اسرائیل بهتر است که رژیم صهیونیستی در قالب حملات پیش‌دستانه از فرصت به وجود آمده استفاده کرده و ضربات متعدد و مستمری به ایران در سوریه وارد کند، زیرا عدم استفاده از فرصت کنونی، موجب ایجاد ضربه استراتژیک به اسرائیل شده و تشکیل نیروی جدیدی مانند





حزب‌الله از سوی ایران، این بار در ارتفاعات جولان سوریه برای حملات پیاپی در آینده به اسرائیل، بسیار خطرناک ارزیابی می‌شود. از این رو، طرح جامع تکانه- ضربه یا مومنتم نیز در همین راستا تدوین و رونمایی شده است. لازم به ذکر است که در رونمایی از طرح مومنتم قطعاً انگیزه‌های انتخاباتی نتانیاہو و نفتالی بنت که هر دو متحد یکدیگر و از راست‌گرایان افراطی هستند نیز به‌عنوان برگ برنده مورد توجه اساسی بوده و بار دیگر بر گزاره‌های "نتانیاہو، آقای امنیت و سیاست خارجی اسرائیل و دوست راهبردی دونالد ترامپ" تأکیدی قدرتمند خواهند داشت.







## بررسی اقدامات و عملکرد کردهای عراق برای بقای آمریکایی‌ها در این کشور

### رویداد

بعد از دیدار دوجانبه جمعه شب ۲۵ بهمن ۱۳۹۸، «مایک پمپئو»، وزیر خارجه آمریکا و «مایک اسپر»، وزیر دفاع آمریکا با «مسرور بارزانی» نخست‌وزیر منطقه کردستان عراق، در حاشیه نشست کنفرانس امنیتی مونیخ، وزارت خارجه آمریکا درباره این دیدار بیانیه صادر کرد. در این بیانیه آمده است، «از بارزانی به خاطر مشارکتش با ایالات متحده و همچنین تعهد حکومت منطقه‌ای کردستان به امنیت پرسنل و تأسیسات ایالات متحده در منطقه کردستان قدردانی می‌کنیم.»

در دیدار و گفت‌وگوی میان «مایک پمپئو»، وزیر خارجه آمریکا و مایک اسپر، وزیر دفاع آمریکا با «مسرور بارزانی»، نخست‌وزیر محلی اقلیم کردستان عراق در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ، بر تداوم حضور نظامیان آمریکایی در خاک اقلیم کردستان عراق تأکید شده است. بنا بر گزارش رسانه‌های کرد زبان عراق، مسرور بارزانی در این دیدار در باره «باقی ماندن نظامیان آمریکایی در عراق» صحبت و اصرار کرده است. اسپر نیز در این دیدار تأکید کرد که «منطقه کردستان متحد مهم آمریکا در منطقه است و ما به حمایت از نیروهای پیشمرگه و آموزش آنها برای مقابله با تروریسم و مبارزه با داعش ادامه می‌دهیم.»

به علاوه، در این دیدار و گفت‌وگوهای صورت‌گرفته، دولتمردان آمریکایی از نقش و تأثیر مسئولان محلی اقلیم کردستان عراق در حفظ جان و امنیت کارمندان و نظامیان آمریکایی در جغرافیای کردستان، تقدیر و تشکر کردند.

### تحلیل رویداد

در واقع، پس از ترور نمادهای بزرگ مقاومت در ایران و عراق و شهادت سردار سلیمانی، به‌علاوه اوج گرفتن مطالبات برای اخراج نظامیان آمریکایی از عراق، مناسبات و پیوندهای میان اقلیم کردستان عراق (با محوریت پارتی) و آمریکایی‌ها افزایش یافته است. علاوه بر دیدار و گفت‌وگوی میان مسرور بارزانی، نخست‌وزیر محلی اقلیم کردستان و مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ، طی روزهای گذشته میان نیچروان بارزانی، رئیس محلی اقلیم



کردستان و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در حاشیه اجلاس اقتصادی داووس نیز دیدار و گفت‌وگوهایی صورت گرفت.

دیدارها و گفت‌وگوهای صورت‌گرفته میان مقامات محلی اقلیم کردستان و دولتمردان آمریکایی حاکی از پیش‌بینی سناریوی بد «اخراج نظامیان آمریکایی از عراق» توسط دولتمردان آمریکایی و استفاده از فرصت‌ها توسط مقامات محلی اقلیم کردستان است.

بر این اساس به نظر می‌رسد که مقامات و دولتمردان آمریکایی که پیش‌تر در سیاست‌های اعلامی بر نزدیکی و حل‌وفصل مسائل و چالش‌های میان «اربیل - بغداد» تأکید می‌کردند (البته پیش از هر چیز در پی مدیریت روند بوده‌اند تا حل‌وفصل چالش‌ها)، در دوره کنونی و پس از اوج‌گیری اعتراضات بر ضد حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق، در پی چاره‌اندیشی و جایگزینی هستند. از این‌رو، دولتمردان آمریکایی منطقه اقلیم کردستان را «جغرافیایی مناسب برای تداوم حضور نظامی خود» ارزیابی کرده و به‌صورت مداوم در اظهارات خود از نقش سازنده اقلیم کردستان و مسئولان آن در حفظ امنیت کارمندان و نیروهای آمریکایی مستقر در این جغرافیا تمجید و تجلیل می‌کنند.

شایان یادآوری است که ارتش آمریکا به مقام‌های امنیتی ارشد عراق پیشنهاد کرده تا نیروهای خود را به‌صورت جزئی از این کشور خارج کنند. نماینده ارتش آمریکا طی دیداری به همتای عراقی خود گفته است: «ما آماده‌ایم تا شماری از مناطق شیعه‌نشین را ترک کنیم. شاید حتی بتوانیم از تعداد نیروهایمان در بغداد نیز بکاهیم.» این در حالی است که طرف آمریکایی احتمال خروج نیروهایش از پایگاه عین‌الاسد را رد کرد.

در واقع، می‌توان گفت که چنین روندی - حتی اگر محقق نشود - بیش از همه موضوعی است که دولتمردان آمریکایی برای فشار بر دولتمردان عراقی و حفظ فاصله از تهران اتخاذ کرده‌اند تا بدین وسیله، موجب «نگرانی» و «عقب‌نشینی» مقامات عراقی از خواسته‌های اولیه خود مبنی بر «خروج نظامیان آمریکایی» شوند. تماس تلفنی از موضع بالاتر با عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر پیشبرد امور و تهدیدات وی در خصوص لغو معافیت‌های مرتبط با جمهوری اسلامی ایران حاکی از این وضعیت است.

علاوه بر تأکید بر حضور نظامی در قالب سازمان «ناتو» و همچنین بزرگ‌نمایی تهدیدات تروریستی آینده در عراق، اکنون مقامات آمریکایی، در صدد اختلاف‌افکنی بین دولت مرکزی و دولت‌های محلی عراق می‌باشند. نشست برخی رؤسای سران و جریان‌های سیاسی و غیر سیاسی





اهل سنت در امارات متحده عربی و تأکید بر نقش پررنگ اقلیم کردستان عراق در این دوره، موضوعاتی است که به بخشی از پروپاگانداى دولتمردان آمریکایی برای تداوم فشار بر بغداد در راستای کوتاه آمدن از خواسته‌های اولیه خود مبنی بر «خروج نظامیان آمریکایی از عراق» تبدیل شده است.

در این راستا، به نظر می‌رسد با توجه به «اهرم‌های فشار بغداد بر حکومت‌های محلی» در زمینه تقسیم و توزیع بودجه و همچنین موضوع «حفاظت از مرزهای سرزمینی»، حکومت مرکزی عراق قادر است مواضع و فعالیت حکومت‌های محلی را در چارچوب منافع و امنیت عراق تنظیم و محدود کند و مطابق قانون اساسی عراق، تصمیم‌گیری در خصوص اخراج یا حضور نیروهای بیگانه در خاک این کشور را به کل سرزمین عراق، تسری دهد. بنابراین اهرم‌های حقوقی - قانونی و اقتصادی - معیشتی از جمله موضوعاتی است که حکومت مرکزی با دارا بودن آن، قادر به اعمال حاکمیت می‌باشد. همچنین پشتوانه مردمی و مشروعیت تصمیمات ملی مبتنی بر «اخراج نظامیان آمریکایی از عراق» را می‌توان به این موارد، به‌ویژه پس از حوادث دی ماه ۱۳۹۸ اضافه کرد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس اعلام وزارت خارجه آمریکا، پمپئو و بارزانی توافقشان را درباره ضرورت ادامه همکاری نزدیک بین ایالات متحده و حکومت منطقه‌ای کردستان مطابق با توافقنامه چارچوب استراتژیک ایالات متحده - عراق ابراز داشته‌اند. مقامات پارتی نیز اعلام کرده‌اند که «شراکت بین منطقه کردستان و آمریکا، نه تنها در ثبات منطقه، بلکه در برقراری امنیت در عراق و منطقه تأثیر خواهد داشت».

به نظر می‌رسد مقامات محلی اقلیم کردستان عراق (با محوریت پارتی) به‌مثابه یکی از بازیگران داخلی عراق، تمایلی به عملیاتی شدن موضوع «خروج نظامیان آمریکایی از عراق» ندارند و از این‌رو، تمام سعی و تلاش خود را برای استمرار حضور نیروهای یادشده به کار گرفته‌اند. با این اوصاف، علاوه بر چالش‌ها و مشکلات فی‌مابین اربیل - بغداد، موضوع جدید «حضور یا اخراج نظامیان بیگانه» نیز به آن افزوده می‌شود که البته اهرم‌های حکومت مرکزی از ابعاد حقوقی - قانونی و اقتصادی و همچنین پشتوانه مردمی برخوردار است و حکومت مرکزی عراق می‌تواند در این چارچوب‌ها به اعمال حاکمیت بپردازد.





## بررسی مبانی حقوقی نفی تابعیت شیعیان بحرینی

### رویداد

حکومت سلطنتی آل خلیفه تلاش دارد به هر نحوی از شمار شیعیان بحرین که در اکثریت‌اند بکاهد. به منظور کاهش جمعیت تشیع یکی از راهکارهای غیرقانونی سلب تابعیت شیعیان بحرین است. دولت بحرین این عمل خود را در چارچوب قوانین حقوقی داخلی با گسترش مفهوم تروریسم گنجانده تا معترضان داخلی شامل این تعریف شوند. برای مجازات این افراد، علاوه بر اعدام و حبس، سلب تابعیت نیز در نظر گرفته شد. اولین رتبه سلب تابعیت شهروندان میان کشورهای جهان به بحرین تعلق دارد. اوج این فاجعه در پی اعتراضات رهبران انقلابی از جمله شیخ عیسی قاسم بود روی داد که طی آن جمعیت زیادی از شیعیان سلب تابعیت شدند.

### تحلیل رویداد

بعد از فراگیر شدن اعتراضات داخلی بحرین در اواخر سال ۱۳۸۹ حکومت بحرین تصمیم گرفت با وضع قوانین حقوقی کیفری جدید به سرکوب معترضان پردازد؛ بنابراین با پوسته حقوقی برای مشروعیت بخشی به اقدامات مستبدانه و ظالمانه غیر قانونی خود، با استفاده از سیستم معیوب مجلس و قوه قضاییه، به توسعه تعاریف تروریسم و برداشت‌های جهت‌دار از متون حقوقی به نفع منافع مستبدانه خود برای حذف تابعیت ذاتی شهروندان شیعی خود پرداخت.

در سال ۱۳۹۱ در اوج اعتراضات مردمی طرحی در مجلس الوطنی بحرین که اعضای آن مستقیماً از طرف حکومت منصوب می‌شوند با عنوان قانون مقابله با تروریسم در حمایت از جامعه در مجلس النواب به تصویب رسید.

در سال ۲۰۱۳ وزارت کشور بحرین در اوج اعتراضات عمومی علیه بی‌عدالتی و استبداد در حکومت طاغوتی موروثی، طی بیانیه‌ای شهروندان خود را تهدید و اعلام کرد هرگونه اقدام علیه نظم و امنیت عمومی بحرین و از بین بردن اتحاد ملی و ایجاد رعب و وحشت و خدشه به اقتصاد ملی و آسیب رساندن به اموال عمومی اقدامی تروریستی محسوب می‌شود.

در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۳ مجلس بحرین ۲۲ توصیه قضایی صادر کرد که برجسته‌ترین آنها قوانین مبارزه با تروریسم بود که در آن مجازات اعمال تروریستی (با توجه به تعریف موسع جدید) علاوه



بر اعدام و حبس ابد، شامل لغو تابعیت نیز می‌شد.

### مبانی حقوقی در دفاع از شیعیان سلب تابعیت‌شده بحرین

قانون‌گذاران بحرینی، با نقض قانون اساسی داخلی و معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، به مقامات اجرایی کشورشان اجازه دادند تابعیت معترضان را سلب کنند. برای تثبیت این دسیسه خود لایحه‌ای را به ماده ۱۷ قانون بحرین اضافه کردند که در بند اول آن به لغو تابعیت شهروندان با شرایط خود و در بند دوم به عدم اجازه رجوع سلب تابعیت‌شدگان به وطن اصلی اشاره شده است. تصویب و اجرای این قوانین ناقض آشکار مواد قانونی بین‌المللی حقوق بشر است. بر اساس ماده ۱ قانون حقوق بشر، همه شهروندان آزادند و حقوق همه شهروندان برابر است. بر اساس ماده ۲ قانون حقوق بشر، همه انسان‌ها بدون هر تمایزی از جمله مذهب و عقاید سیاسی سزاوار همه حقوق و آزادی‌های مصرح هستند. بر اساس ماده ۳ قانون حقوق بشر سازمان ملل، هر فردی شایسته زندگی آزادانه همراه با امنیت فردی است. بر اساس ماده ۷ این قانون، همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوارند بدون هیچ تبعیضی به طور برابر در پناه قانون باشند. مستند به قوانین عرفی بین‌المللی، تابعیت یک امر ذاتی برای هر شخص است و هیچ دولتی مطلقاً حق لغو تابعیت شهروندانش را ندارد.

بنابراین با توجه به قوانین بین‌المللی فراوانی که به بعضی از مواد آن اشاره کردیم، دولت بحرین و حکومت نامشروع آل خلیفه حق ندارند شهروندان بحرینی را که اصالتاً و بالذات متولد کشور بحرین هستند، به جرم شیعه بودن و اختلاف سلیقه، با برچسب تروریسم، سلب تابعیت کنند به گونه‌ای که هرگز اجازه بازگشت به وطن خود را نداشته باشند.

همچنین بر اساس قوانین داخلی بحرین، لغو تابعیت شهروندان فقط در صورتی مجاز است که خیانتی بزرگ صورت گیرد همانند خدمت نظامی به دولت بیگانه، خدمت به دولت دشمن یا وارد کردن ضرر و آسیب به امنیت کشور نه اینکه در پی اعتراضات شهروندان برای بهبود مدیریت و تحقق عدالت در کشور، افراد دلسوز بحرین به بهانه مغایر بودن نظرشان با حکام فعالی، سلب تابعیت شوند.



### نتیجه‌گیری

هر گاه قانون داخلی هر کشوری با قوانین بین‌المللی تعارض پیدا کند و آن را نفی کند، قانون





اساسی آن کشور بر قوانین بین‌المللی ارجحیت دارد. از آنجا که پذیرش قوانین بین‌المللی معمولاً اختیاری است، عرصه تغییرات به ظاهر قانونی و خودسرانه دول ظالم برای منافع شخصی و حزبی دیکتاتورمآبانه باز است. بدین منظور باید تدابیری اساسی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی اندیشید. از آنجا که سازمان‌های بین‌المللی براساس قدرت و منافع دولت‌های غالباً زورگو و مستکبر پایه‌ریزی شده‌اند و امیدی به داوری‌های عادلانه آنها نیست، ضروری است کشورهای مسلمان و محور مقاومت منطقه با اتخاذ تدابیری مانند فشار منطقه‌ای، مانع اجرایی شدن این دسیسه خطرناک دولت بحرین شوند. می‌توان جوی بین‌المللی علیه نقض حقوق بشر توسط دولت بحرین برنامه‌ریزی کرد به گونه‌ای که در همه رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یابد. راهکار دیگر برای مقابله با سلب تابعیت شیعیان بحرین افزایش هزینه‌های این جنایت برای حکومت بحرین است. برای مثال با منسجم کردن و اتحاد سلب تابعیت‌شدگان بحرینی در یکی از کشورهای همراه، این جریان را سازماندهی و به یک اپوزیسیون سیاسی در خارج از بحرین علیه حکومت آل خلیفه تبدیل کرد.







## تأثیر تحولات اخیر خاورمیانه بر قیام انقلابی بحرین

### رویداد

مردم بحرین نهمین سالگرد انقلاب مسالمت‌آمیز خود را علیرغم حاکم بودن فضای سرکوب، گرامی داشته و بر ادامه مبارزات مشروع خود تا تحقق اهدافشان تأکید کردند. به نقل از منابع بحرینی، شماری از مناطق بحرین در نهمین سالگرد انقلاب ۱۴ فوریه که سال ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد، شاهد جنبش مردمی چشمگیر و برگزاری تظاهرات مسالمت‌آمیز بود. با وجود استقرار گسترده نیروهای امنیتی آل‌خلیفه با هدف کاهش جنبش مردمی و استقرار آنها برای سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز، مناطق متعددی از بحرین از جمله «منامه» شاهد برگزاری تظاهرات و رویارویی با نیروهای پلیس سرکوبگر بود. در مجموع، حضور پرشور مردم بحرین در راهپیمایی‌های سالگرد انقلاب بحرین حاکی از عزم جدی بحرینی‌ها برای ادامه مبارزه است. کما اینکه آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین پس از مدت‌ها پیامی خطاب به ملت بحرین قرائت کرد. ایشان همچنین در طول یک ماهه گذشته به ایراد سخنرانی درباره موضوعات مختلف منطقه‌ای نیز به اظهار نظر پرداخته است.

### تحلیل رویداد

هم‌زمانی نهمین سالگرد انقلاب ۱۴ فوریه بحرین با بروز و ظهور تحولات جدید در خاورمیانه، می‌تواند نقطه عطفی را در تاریخ تحولات انقلابی ۹ ساله این کشور رقم بزند، زیرا بحرین و انقلاب این کشور همواره تحت تأثیر روند تحولات در منطقه خاورمیانه بوده‌اند. همچنانکه تأثیر تحولات اخیر در این منطقه باعث شده است تا در مقایسه با سال‌های گذشته، تظاهرات چشمگیرتری در گرامی داشت نهمین سالگرد انقلاب بحرین برگزار شده و امید دوباره‌ای در میان انقلابیون برای رسیدن به پیروزی ایجاد شود. ضمن آنکه شیخ عیسی قاسم، رهبر انقلاب این کشور نیز بسیار پررنگ‌تر و فعال‌تر از گذشته وارد صحنه شده و نه تنها در خصوص موضوعات مختلف منطقه موضع‌گیری‌هایی کرده‌اند، بلکه از ادامه راه انقلاب بحرین تا پیروزی کامل نیز حمایت کردند.



در واقع، خارج شدن انقلاب بحرین از شرایط فرسایشی و سکون چند سال گذشته و همچنین اتخاذ مواضع انقلابی از سوی شیخ عیسی قاسم می‌تواند ناشی از چند دلیل اصلی باشد:

۱. شهادت ناجوانمردانه سردار حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس توسط تروریست‌های آمریکایی خون تازه‌ای را به جریان مقاومت در منطقه تزریق کرده است. همچنانکه پس از این واقعه، روند تحولات منطقه‌ای شکل تازه‌ای به خود گرفته و در بسیاری از کشورهای منطقه از جمله در عراق، لبنان، یمن و سوریه تحولات به نفع جریان مقاومت رقم خورده است.

۲. پاسخ موشکی ایران به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق که در انتقام خون شهید سلیمانی و ابومهندس صورت گرفت، نه تنها هیمنه قدرت آمریکایی‌ها در منطقه را شکست، بلکه باعث ناامیدی رژیم‌های عربی متحد آمریکا در منطقه نیز شد، زیرا انفعال آمریکا در پاسخ به حملات موشکی ایران بسیاری از این رژیم‌های عربی از جمله آل‌خلیفه را در ادامه اعتماد به حمایت آمریکا از آنها دچار تردیدهای جدی کرد.

۳. اقدام مجلس عراق در تصویب قانون خروج نیروهای آمریکایی می‌تواند آغازی بر پایان خروج آمریکایی‌ها در منطقه باشد. در واقع، قانونی شدن خروج آمریکایی‌ها از عراق نه تنها باعث تعطیل شدن یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خواهد شد، بلکه زمینه‌های خروج تدریجی آمریکا از دیگر پایگاه‌های این کشور در منطقه را نیز فراهم خواهد آورد. خروج آمریکا از منطقه از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند حمایت نظامی آمریکا از رژیم‌های عربی منطقه را تحت‌الشعاع قرار داده و به تبع آن وضعیت این رژیم‌ها در منطقه و در داخل کشورهای خود را در موضع ضعف قرار دهد.

۴. مخالفت‌های گسترده منطقه‌ای با طرح معامله قرن نشان داد که افکار عمومی منطقه همچنان ضد اسرائیلی و حامی آرمان مقاومت فلسطین است. این مخالفت‌ها از یک سو نشان داد که بسیاری از مردم منطقه حامی مقاومت هستند و از سوی دیگر بیانگر انزوای رژیم‌های عربی حامی معامله قرن در منطقه از جمله رژیم آل‌خلیفه بود که در مراسم رونمایی از معامله قرن نیز حاضر شده بود.

در مجموع، برآیند آنچه در نهمین سالگرد انقلاب بحرین و مواضع شیخ عیسی قاسم شاهد بودیم، حاکی از آن است که روند تحولات منطقه‌ای می‌تواند در چگونگی حرکت انقلاب بحرین تأثیر مستقیم داشته باشد؛ همچنانکه امروز پیروزی‌های مقاومت در منطقه باعث ایجاد انگیزه



دوباره در میان انقلابیون بحرینی برای پیشبرد اهداف انقلابی آنها شده است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد روند تحولات منطقه به نفع جریان مقاومت می‌تواند از دو جهت بر انقلاب بحرین و رهبری آن یعنی «شیخ عیسی قاسم» تأثیرگذار باشد. از یک سو، پیروزی مقاومت و تضعیف آمریکا در منطقه به نوبه خود باعث تضعیف رژیم‌های عربی تحت حمایت این کشور در منطقه خواهد شد. در این میان، آل‌خلیفه با توجه به آنکه نسبت به سایر رژیم‌های عربی وابستگی بیشتری به آمریکا دارد از این فرآیند بیشتر متأثر خواهد شد. تضعیف آل‌خلیفه نیز به همان اندازه در تعیین سیاست‌های این رژیم در مواجهه با انقلابیون تأثیرگذار بوده و باعث خواهد شد تا آنها در برابر انقلابیون مواضع نرم‌تری اتخاذ کنند. اما از سوی دیگر، پیروزی‌های مقاومت در منطقه باعث تقویت روحیه انقلابیون بحرینی و رهبری آن برای ادامه مسیر انقلاب بحرین تا پیروزی نهایی خواهد شد. در واقع، بالا بودن دست مقاومت در منطقه می‌تواند ابزاری در دست انقلابیون بحرینی برای فشار بر آل‌خلیفه باشد و همین ابزار نیز انگیزه‌های آنها برای تسریع حرکت انقلابی‌شان را دوچندان خواهد کرد.





## اردوغان در مرز مناقشات هند و پاکستان

### رویداد

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، طی سفری به پاکستان در ۲۴ و ۲۵ بهمن ۱۳۹۸ با مقامات پاکستانی دیدار کرد. او در این سفر در نشست مشترک مجلس و سنای پاکستان سخنرانی و از مواضع پاکستان در مناقشه کشمیر در برابر هند حمایت کرد. پس از این سخنرانی، وزارت خارجه هند سفیر ترکیه در این کشور را احضار کرد و خواستار عدم مداخله دولت ترکیه در این زمینه شد.

با توجه به برقراری روابط آنکارا با دولت‌های اسلام‌آباد و دهلی نو، به نظر می‌رسد اردوغان خود را در میانه مناقشه هند و پاکستان قرار داده است که در این یادداشت به آن خواهیم پرداخت.

### تحلیل رویداد

ترکیه با پاکستان و هند روابط خوبی دارد. روابط آنکارا - اسلام‌آباد در حوزه سیاسی، امنیتی و نظامی در سطح بالایی است. اسلام‌آباد در موضوع‌های مختلف مانند مخالفت با فعالیت گروه گولن در پاکستان، حمله ترکیه به شمال سوریه و مبارزه با پ.ک.ک از مواضع آنکارا حمایت کرده است. به همین دلیل ترکیه پاکستان را برادر خود خطاب می‌کند. آنها در حوزه نظامی نیز همکاری رو به توسعه‌ای دارند. تأمین تجهیزات آموزش مکانیک هواپیما، آموزش هوانوردی به پرسنل پاکستانی، فروش بالگرد و ناو نظامی کوچک، تعمیر و بازسازی زیردریایی و ارتقای جنگنده‌های پاکستان از جمله این همکاری‌هاست. علاوه بر این، ترکیه به استفاده از تجربه پاکستان در زمینه انرژی هسته‌ای امید دارد.

برخلاف روابط سیاسی و نظامی، روابط اقتصادی و تجاری آنکارا - اسلام‌آباد محدود است. با وجود حضور پیمانکاران و شرکت‌های ترک در بخش‌های مختلف در پاکستان، حجم روابط تجاری این دو کشور حدود ۸۰۰ میلیون دلار است. مقامات دو کشور امیدوارند با رشد و گسترش روابط، تجارت میان خود را به ۵ میلیارد دلار برسانند.

از طرف دیگر، روابط آنکارا - دهلی نو نیز روابطی دوستانه است. ترکیه هند را به عنوان یک



کشور دوست در نظر می‌گیرد که گامی محکم به جلو برای رسیدن به قدرت جهانی با اقتصاد رو به رشد، بازار عظیم، قدرت نظامی، دانش برجسته در فناوری فضا و انفورماتیک، منابع انسانی غنی و میراث فرهنگی دارد. بر این اساس، ترکیه اهمیت خاصی برای هند قائل است و در مسیر توسعه اقتصادی خود، این کشور را به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای هدف در نظر گرفته است. به همین دلیل، تمایل ندارد این روابط را به مخاطره بیندازد.

روابط اقتصادی ترکیه با هند بسیار بیشتر و گسترده‌تر از روابط با پاکستان است. در روابط اقتصادی ترکیه و هند مکانیسم‌هایی تعریف شده است تا این روابط در یک روند تدریجی افزایش یابد. از جمله این مکانیسم‌ها کمیسیون مشترک اقتصادی، شورای تجاری و کمیته‌های مشترک است. کمیسیون مشترک اقتصادی در توافق‌نامه همکاری اقتصادی و فناوری در سال ۱۹۷۸ امضا شد. تا کنون ۱۰ جلسه از این کمیسیون بین دو کشور برگزار شده که آخرین نشست در دهلی‌نو در ۳۰ - ۳۱ ژانویه ۲۰۱۴ (۱۰ بهمن ۹۲) بود. توافق بر اجتناب از مالیات مضاعف در سال ۱۹۹۶ و توافق‌نامه همکاری متقابل در امور گمرک در سال ۲۰۱۵ بین دو کشور به امضا رسید.<sup>۱</sup>

حجم روابط تجاری ترکیه و هند در سال ۲۰۱۶، حدود ۶٫۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۸ بیش از ۸ میلیارد دلار بوده است. تراز تجاری در این روابط به شدت به نفع هند مثبت است؛ به طوری که صادرات ترکیه به هند حدود ۸۰۰ میلیون دلار و مابقی صادرات هند به ترکیه است. در این راستا، ترکیه و هند توافق کردند برای دور ماندن از نوسان ارزهای خارجی، به ویژه دلار، از پول ملی در مبادلات تجاری استفاده کنند و تا حدودی نیز در این مسیر پیش رفتند.

روابط سیاسی ترکیه و هند از چند موضوع متأثر است. با وجود اینکه هند در کودتای ۲۰۱۶ ترکیه از دولت اردوغان حمایت کرد، اما فعالیت مدارس و گروه گولن در هند و مناقشه کشمیر مانع از روابط سیاسی رو به رشد میان آنکارا و دهلی‌نو شده است. اردوغان به واسطه موضوع کشمیر خود را در میانه مناقشات هند و پاکستان قرار داده است.

دولت اردوغان نسبت به اختلاف میان دهلی‌نو و اسلام‌آباد درباره کشمیر، رویکرد «جانبداری محافظه‌کارانه» از پاکستان را پیش گرفته است. این رویکرد پس از تغییر ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند توسط رئیس‌جمهور این کشور که بر اساس آن، اختیارات ویژه و به عبارتی خودمختاری کشمیر



1. Turkey-India Economic and Trade Relations, [http://www.mfa.gov.tr/turkey\\_s-commercial-and-economic-relations-with-india.en.mfa](http://www.mfa.gov.tr/turkey_s-commercial-and-economic-relations-with-india.en.mfa)



لغو شد، بیشتر به چشم می خورد. ترکیه از اولین کشورهای بود که در حمایت از پاکستان موضع گرفت. بلافاصله پس از این اقدام یکجانبه هند، رجب طیب اردوغان به صورت تلفنی با عمران خان، نخست وزیر پاکستان، گفت و گو کرد و وزارت خارجه ترکیه نیز بیانیه ای صادر کرد که در آن از اقدام هند ابراز نگرانی شده بود.

مواضعی که ترکیه نسبت به مناقشه کشمیر اتخاذ می کند، با شیب ملایم به سمت جانبداری از پاکستان و در عین حال دوری از هر گونه تنش و درگیری با هند میل می کند. در این خصوص آنکارا سعی کرده است مواضع خود را در چارچوب قوانین و تصمیم های سازمان ملل بگنجانند تا علاوه بر حمایت از پاکستان به رویکرد خود نیز مشروعیت ببخشد.

ترکیه در ارائه راه حل برای مناقشه کشمیر نیز به صورت غیر مستقیم از پاکستان جانبداری می کند. جدا از خوب یا بد بودن ماهیت راه حل ترکیه، آنکارا برگزاری همه پرسی در منطقه کشمیر را راه حل مناسبی برای این مناقشه می داند که در واقع، همان پیشنهاد و راه حل مد نظر پاکستان است. در صورت اجرا شدن این راه حل، گزینه الحاق به پاکستان رأی خواهد آورد؛ زیرا بیشتر مردم کشمیر مسلمان و خواستار تحت پوشش قرار گرفتن اسلام آباد هستند.

با وجود این، تجربه نشان داده است ترکیه به هیچ وجه در مناقشه میان پاکستان و هند موضع تند و خشونت آمیزی علیه هند اتخاذ نمی کند. ترکیه از یک طرف کشوری اسلامی است که به عنوان الگو برای بسیاری از مسلمانان مطرح بوده و حتی مدعی رهبری در جهان اسلام است. به همین دلیل نمی تواند در قبال تحولات منطقه مسلمان نشین کشمیر بی اعتنا باشد.

از طرف دیگر، هند کشوری نیست که بتوان به راحتی علیه آن موضع تند و سختی گرفت. قدرت سیاسی و اقتصادی هند باعث شده است وجهه بسیار خوبی در عرصه بین الملل پیدا کند. ترکیه نه تنها حاضر به گشودن جبهه جدید تقابلی در روابط خارجی خود نیست، بلکه به برقراری روابط با چنین کشوری نیاز دارد و بر همین اساس درصدد است در روابط سیاسی خود با هند به سمت ناآرامی و تنش پیش نرود.

### نتیجه گیری

به نظر می رسد از زمانی که اردوغان رویکردهای اسلام گرایانه تری در سیاست خارجی خود به کار گرفته، روابط ترکیه و هند رشد و توسعه لازم را نداشته است. آنکارا به واسطه همین رویکرد، خود را ناگزیر از جانبداری از مواضع پاکستان در برابر هند می بیند.





اردوغان در پیگیری مسئله کشمیر با پیچیدگی سیاسی مواجه است. اگر از کشمیر مسلمان‌نشین حمایت نکند، ادعای رهبری بخشی از جهان اسلام و دفاع از قدس با چالش مواجه خواهد شد، زیرا به رفتار متناقض و دوگانه در جهان اسلام متهم می‌شود. اگر بر حمایت از کشمیر اصرار ورزد و موضعی تند اتخاذ کند، در روابط سیاسی با هند دچار تنش می‌شود. با وجود این، اردوغان نشان داده اهل معامله سیاسی است؛ به این معنا که اگر دهلی نو با مخالفت با فعالیت گروه گولن در این کشور به ترکیه امتیاز دهد، احتمال زیادی وجود دارد که آنکارا نیز از حمایت خود از مواضع پاکستان در موضوع کشمیر بکاهد.





## ارزیابی مواضع النهضه در کنفرانس دهم

### مقدمه

دهمین کنفرانس جنبش النهضه ۲۰ تا ۲۲ مه ۲۰۱۶ با حضور هزاران نفر از اعضای النهضه و همچنین رئیس جمهور وقت تونس، قائد السبسی، برگزار شد. در این نشست النهضه به عنوان یک حزب دموکراتیک، ملی و اسلام‌گرا معرفی شد که بر رویکرد جدایی اسلام از عملکردهای سیاسی تأکید دارد. سخنرانی راشد الغنوشی در این نشست حکایت از تحولی مهم در حیات النهضه داشت و شاید تکراری بر تجربه ترکیه، مصر و مراکش بود. در این نوشتار تلاش می‌شود زمینه‌ها، علل و نتایج این رویکرد بررسی شود و اینکه آیا با گذشت حدود سه سال از این تصمیم، جایگاه حزب در حوزه‌های ملی، داخلی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تغییر چشم‌گیری کرده است.

### تحلیل رویداد

ورود النهضه به حیات سیاسی به شکل علنی و قانونی بعد از سقوط نظام بن علی اتفاق افتاد و حضورش در حکومت از درجه انتخابات در اواخر سال ۲۰۱۱ و تشکیل دولت ترویکا، اسلام سیاسی در تونس را در معرض محک اساسی قرار داد. موفقیت این تجربه در کشوری مثل تونس ساده نبود. ناپختگی جریان اسلام سیاسی در حکومت‌داری و ابهام در برنامه‌های آن همراه با فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فکری در این کشور در مرحله بعد از انقلاب و آزادسازی سریع فضای سیاسی که به طور طبیعی با رشد و قدرت گرفتن جریان‌های سلفی و تکفیری همراه بود، نتوانست به انتظارات، آن‌طور که باید، پاسخ دهد. هم‌زمان سقوط اخوان المسلمین در مصر فشار بر النهضه را دوچندان کرد؛ در حالی که این جنبش توانسته بود همچنان در عرصه سیاسی مقاومت کند و با وجود واگذاری حکومت به رقیب سکولار خود، حزب ندای تونس، به عنوان حزب دوم پارلمان، به فعالیت خود ادامه دهد تا با برهم خوردن معادلات اولیه در این حزب، بار دیگر به جایگاه قدرت اول در پارلمان بازگردد.

النهضه در شرایطی کنگره دهم خود را برگزار کرد که چند دهه فعالیت را در قالب اسلام اعتراضی گذرانده و از جایگاه اپوزیسیون به حکومت رسیده بود. علاوه بر این، نزدیک به سه سال در جایگاه حزب اول، نقش مسلط را در حکومتی ائتلافی در دست داشت که در نهایت آن را به



رقیب واگذار کرد. از این رو، دلیل اولیه برای تغییر رویکرد النهضه درکنگره دهم، عبور از فضایی سیاسی با ایفای نقش معارض و جنبشی غیرقانونی برای ورود به فضای مشارکت قانونی بود. این نکته از آنجا ناشی می‌شود که دستور کار اصلی کنگره دهم در قالب تبیین رابطه دین با سیاست، از کنگره نهم در سال ۲۰۱۲ (یعنی چند ماه پس از انقلاب) مطرح، اما تصمیم نهایی درباره آن به کنگره دهم موکول شد. دلایل دیگر را هم باید در تجربه النهضه در حکومت‌داری و تحولات هم‌زمان آن جست‌وجو کرد. اگرچه مرور ادبیات راشد الغنوشی طی سال‌های گذشته میل به عملگرایی سیاسی را در آن نشان می‌دهد، اما النهضه به ویژه پس از واگذاری حکومت، خود را نیازمند بازنگری در تجارب گذشته و تطبیق و سازگاری با شرایط جدید می‌داند. هم‌زمان النهضه با آنچه برای اخوان المسلمین مصر رخ داد، چه بسا به این درک رسیده است که آینده‌ای برای اسلام سیاسی در کشورش و آینده‌ای برای این جنبش خارج از چارچوب میهنی وجود ندارد. از سوی دیگر، افزایش افراطی‌گری و تحرکات نیروهای اسلامی سلفی و تکفیری، که با زمامداری دولت ترویکا توسط النهضه هم‌زمان بود، انتقادهایی را بر این جنبش برای میدان دادن به این جریان، وارد کرد. افزایش تحرکات این جریان به ویژه در تونس، النهضه را به عنوان یک جنبش اسلامی میانه‌رو به فاصله گرفتن از آنها و حرکت به سوی تغییر و سازگاری بیشتر با محیط و نزدیکی به احزاب دیگر سوق داد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد سه رویداد در داخل تونس و سه تحول منطقه‌ای سبب موضع‌گیری جدید النهضه شد که در سخنان راشد الغنوشی مبنی بر جدایی از اسلام سیاسی، نمود یافت. به لحاظ داخلی، وضعیت نامناسب اجتماعی و اقتصادی در تونس با میزان بالایی از بیکاری، حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن همراه شده است. رشد اقتصادی تونس در سال ۲۰۱۵ یک درصد بود و میزان بیکاری هم به ۱۵/۲ درصد افزایش یافت. بیکاری جوانان تونسی سه برابر میزان کلی بیکاری در این کشور است. علاوه بر این تجربه دولت‌داری النهضه در دوره حمادی الجبالی و علی العریض موفقیت‌آمیز نبود و سبب شد این حزب کرسی‌های زیادی را در خلال انتخابات پارلمانی (۲۰۱۴) از دست بدهد. بنابراین النهضه ناچار بود خود را با وضعیت فعلی تونس وفق دهد تا پاسخگویی بهتری داشته باشد.



۱. سایت تحلیلی الوقت، «چرا جنبش النهضه تونس اسلام اخوانی را کنار گذاشت؟»، ۱۳۹۵، بازدید:



نکته دوم خطر رادیکالیسم اسلامی در تونس است که به خصوص از ناسامانی حاکم بر کشور همسایه یعنی لیبی تغذیه می‌کند. بازگشت تونس‌ها از جبهه‌های سوریه نیز به این مسئله دامن می‌زند. ناگفته نماند تونس با حدود سه هزار جنگجو بیشترین میزان حضور نیروهای خارجی را میان صفوف حکومت اسلامی (داعش) دارد. بازگشت هر تعدادی از این افراد می‌تواند دموکراسی نوپای تونس را با تهدید روبه‌رو کند. گفته می‌شود تا کنون ۱۵۷ تشکل تروریستی در این کشور شناسایی شده‌اند؛ بنابراین النهضه ناگزیر بود در برابر خطر یک رقیب بنیادگرا و آشتی‌ناپذیر چاره‌اندیشی کند.

مسئله سوم، اختلاف نظرها درباره وضعیت داخلی جمعیت النهضه بود که رهبران این حزب را ناگزیر می‌کرد برای گرایش‌ها و نیازهای نسل جدید داخل جمعیت فکری کنند تا جمعیت دچار خطر رکود یا پیرسالاری نشود.<sup>۱</sup>

آنچنان که سمیه غنوشی، فرزند راشد غنوشی بیان کرد،<sup>۲</sup> مهم‌ترین تحولاتی که حزب النهضه پشت سر گذاشته، به صورت خلاصه عبارت است از:

۱. النهضه از یک جنبش سیاسی رادیکال در رویارویی با نظام تمامیت‌خواه به حزبی تبدیل شد که بخشی از بار سنگین حکومت پس از انقلاب را به دوش می‌کشید. همین مسئله باعث شد النهضه در عملکرد سیاسی و چینش اولویت‌های خود تغییراتی ایجاد کند. النهضه دیگر یک جنبش اعتراضی با هدف حمایت از خود و بسیج افکار عمومی ضد حکومت نیست؛ زیرا این بار قرار است به حمایت از حکومت و سهیم شدن در ساختار آن، پاسخ به خواست‌های مردم و اجرای دغدغه‌های عملی آنان در راستای رشد و توسعه، بهبود شرایط زندگی، کیفیت‌بخشی به آموزش و بهداشت، رویارویی با خطرهای امنیتی و سایر چالش‌ها و مشکلات بپردازد. این وضعیت جدید باعث شد النهضه رفته رفته در هویت سیاسی خود تعدیل کند و از اپوزیسیون رادیکال به حزب حاکم یا سهیم در حکومت تبدیل شود. بنابراین منطق حکومت اقتضا می‌کند که لزوماً از منطق اعتراض و مخالفت فاصله بگیرد؛ چنان که نقش معارضة سیاسی در یک سیستم دموکراتیک با معارضة اعتراضی در سیستم سیاسی تمامیت‌خواه یا اقتدارگرا متفاوت است.



۱. سید عبدالامیر نبوی، «تجدیدنظر النهضه؛ آغاز یک مرحله تاریخی در حیات اسلام‌گرایی»، فصلنامه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، خرداد ۹۵.

۲. سمیه غنوشی، «جنبش النهضه به کدام سمت می‌رود؟»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، واحد ترجمه پایگاه اطلاع‌رسانی، ۱۳۹۵، بازدید: <http://www.islahweb.org>



النهضة به علت برخی ملاحظات معروف تاریخی، در بستری از رقابت شدید با حکومت مستقل شکل گرفت، اما این شکاف پس از انقلاب رفته رفته در فرایندی ادامه‌دار و توأم با تأیید و درک متقابل تنگ‌تر شد؛ به طوری که حکومت دیگر به النهضة به عنوان یک خطر برای دولت و ثبات آن نگاه نمی‌کرد و در مقابل، اسلام‌گرایان تونس هم آن نگرش خصمانه به دولت را نداشتند و به بخشی از معادله حکومت و ثبات کلی در کشور تبدیل شدند. این بدان معناست که النهضة به جای رویکرد مخالفت با دولت، به همان میزان به اصلاح و توسعه از طریق همان دولت روی آورد.

۲. النهضة به سمت نوعی تخصص اجرایی در حوزه سیاسی روی آورد و در عین حال سایر فعالیت‌های دینی و دعوی را در چارچوب استقلال کامل در اختیار جامعه مدنی گذاشت. طبیعت تغییرات پیش‌آمده در صحنه سیاسی تونس پس از انقلاب، به علاوه مقتضیات قانونی که مانع فعالیت هم‌زمان انجمنی و حزبی می‌شد، النهضة را به سمت این فرایند و تمایز سوق داد. این فرایند به اصل بهره‌وری و اثربخشی در چارچوب تقسیم نقش‌های اجتماعی باز می‌گردد و چنان که برخی معتقدند، هیچ ارتباطی به حرکت به سمت سکولارسازی پنهان یا آشکار ندارد. به اعتقاد غنوشی: «آنچه النهضة دنبال می‌کند تقسیم و تمایز در مسئولیت‌هایی است که طبیعت جوامع نوین با مشخصه ترکیب و پیچیدگی مقتضی آن است. در فضای باز و دموکراتیک عاملی وجود ندارد که جمع میان سیاست و فعالیت اجتماعی خیری و امور دینی و دعوی را بر انسان تحمیل کند، زیرا برای همگان بهتر آن است که هر یک از طرف‌ها نقش خود را به طور کامل و همراه با استقلال شغلی انجام دهند.» این تجربه در سایر کشورهای عربی و اسلامی میان حرکت مادر و حزب، سابقه‌دار است و در مراکش، الجزایر، اردن، یمن و... چنین تجاربی را شاهد بوده‌ایم. شاید تنها تفاوت در این باشد که این تجارب به جدایی میان حزب و حرکت مادر منجر شد، در حالی که النهضة اختلاف طبیعی و اجتماعی را در قالب تقسیم مسئولیت‌ها انتخاب کرد؛ خواه مسئولیت‌های درون‌حزبی یا آنچه به نقش‌های جامعه مدنی یا داخلی باز می‌گشت یا مسئولیت‌هایی که به حکومت مربوط بود.

### نتیجه‌گیری

نباید فراموش کرد این رخداد ماحصل تحولات دفعی نبوده، بلکه دستورکار کنگره دهم در ساختار، تبیین و رابطه دین و سیاست در کنگره قبلی در سال ۲۰۱۲ مطرح شده است؛ بنابراین در برداشت





ابتدایی می‌توان گفت این تحول در طول سالیان طولانی و به آرامی و تدریجی صورت گرفته که نشان‌دهنده وجود زمینه‌های این اندیشه میان رهبران حزب است. چنان که در نوشتار قبلی<sup>۱</sup> اشاره شد، به نظر می‌رسد علت اصلی اتخاذ چنین رویکردی را باید در ساختارهای فکری اهل سنت جست‌وجو کرد. باید توجه داشت انفعال احزاب سیاسی اسلام‌گرا در جهان عرب به واسطه درگیری و تصادم مواضع با آرمان‌های ملی و عربی است. باورپذیری جریان اخوان به این موضوع که اسلام توانایی اداره امور اجرایی، ساماندهی سیاسی، برنامه‌ریزی ارزشی و فرهنگی برای جامعه را دارد و حاکمان سیاسی موظف به انجام چنین دستورات عملی در سیاق خود هستند، امری بعید به نظر می‌رسد. دلایل مطرح‌شده نشان می‌دهد بستر دینی اسلام‌گرایان عربی در امور شخصی و فرهنگ سفارشی در امر به معروف و نهی از منکر خلاصه می‌شود و اجرای همه احکام و قواعد الهی را در اداره جامعه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ غیرممکن می‌دانند. همچنین ترس آنان از حرکت به سمت رادیکالیسم اسلامی باعث شده است از اصول ابتدایی نیز کنار بکشند. این‌گونه به نظر می‌رسد که بسترهای دینی در اسلام اهل سنت ظرفیت لازم را برای تفاهم با مدرنیته نداشته و پیش‌فرض النهضه نیز بر آن استوار شده است. در این میان گرایش و ورود به فضای بین‌الملل و کسب جایگاه بهتر در نگاه غرب جزء مؤلفه‌های اساسی تصمیم‌ساز آنان محسوب می‌شود. در پایان نقش تحولات منطقه در مصر، لیبی و سوریه را نباید فراموش کرد. حرکت سریع گروه‌های افراط‌گرای اسلامی در این کشور عملاً به نابودی آنها انجامید و شاید فرار النهضه از این ورطه اقدامی در راستای قاعده دفع افسد به فاسد باشد.

